

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

کارگران انقلابی متحد ایران،

۲۱ اکتوبر ۲۰۲۳

علل و پیامدهای جنگ اخیر اسرائیل و حماس

## سیاست اسرائیل در اشغال و الحاق غزه

حملات و بمباران های وحشیانه به مناطق مسکونی، مدارس، بیمارستانها و ... در غزه توسط ارتش اسرائیل و کشتار بیش از ۳۰۰۰ تن فلسطینی که در میان آنها بیش از ۶۰۰ کودک است و هر ساعت بر تعداد آنها افزوده می شود، بخشی از روند ایجاد ارباب و وحشت و بیرون راندن مردم غزه و فراهم ساختن زمینه برای اشغال این سرزمین از سوی اسرائیل است. سیاست اشغال غزه صرفاً برای مبارزه با حماس و از میان بردن زیرساخت های نظامی و خلع سلاح و نابود کردن این سازمان طرح نشده است. هدف دیگر و درازمدت این سیاست، بیرون کردن فلسطینی ها تا حد امکان از آن منطقه، الحاق غزه و یا استقرار دستگاه اداری پوشالی و مطیعی است که احتمال هرگونه خطر برای اسرائیل را در آینده از میان ببرد و یا به حداقل برساند.

برای داشتن درکی نسبتاً روشن از درگیری شدید ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ بین حماس و اسرائیل که به جنگی تمام عیار تبدیل شده و امکان عمق یابی و گسترش آن در کل منطقه نیز وجود دارد نخست باید به ویژگی های این درگیری مرگبار توجه داشت. رژیم اسرائیل می گوید: «مردم باید خود را برای جنگی طولانی آماده کنند».

**نخستین ویژگی** این درگیری، شدت و دامنه بی سابقه آن است که در شمار بسیار بالا و روزافزون کشته ها و زخمی ها، مشخصاً از مردم عادی دو طرف (به ویژه در فلسطین)، بسیج عظیم، همه جانبه و سراسری نیروهای نظامی اسرائیل که رزمنه ها و نیروهای ویژه آمریکائی نیز برای کمک به آنها وارد مدیترانه شده اند، بمباران شدید و دائمی غزه و مجبور کردن مردم بی پناه و آواره آن به کوچ در مناطق جنوبی غزه تا در آنجا مورد یورش قرار گیرند و یا باز هم به جای دیگری کوچ داده شوند، خود را نشان می دهد. دولت های انگلستان، المان و فرانسه نیز به حمایت عملی و سیاسی خود از رژیم اسرائیل ادامه می دهند.

**ویژگی دوم** این درگیری ها، شرایط متفاوت بین المللی به ویژه در روابط میان قدرت های بزرگ است که به صورت دو بلوک بندی متمایز، که در مقابل هم صف آرایی کرده اند، خود را نشان می دهد: از یک سو بلوک امریکا و متحدانش که از لحاظ سیاسی و نظامی اساساً کشورهای عضو ناتو و اسرائیل را دربر می گیرد و از نظر اقتصادی شامل کشورهای عضو گروه ۷ و اعمار آنها می شود. از سوی دیگر بلوکی است که به لحاظ سیاسی - اقتصادی از انسجامی مانند بلوک نخست برخوردار نیست. این بلوک از نظر سیاسی - البته نه در همه زمینه ها - اساساً شامل چین و روسیه است و از نظر اقتصادی کشورهای عضو بریکس را دربر می گیرد که این کشورها نیز تفاوت های مهمی به لحاظ

وزن اقتصادی و میزان توسعه اقتصادی با یک دیگر دارند. تضادهای سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی میان این دو بلوک بندی در دو دهه اخیر به ویژه در ده سال گذشته تشدید شده است. بررسی تحولات اقتصادی و سیاسی دو دهه اخیر نشان می دهد که هژمونی و نفوذ سیاسی و قدرت اقتصادی بلوک نخست روندی کاهشی و سیری نزولی دارد و بلوک دوم از این جهات روندی با گرایش صعودی، هرچند توأم با زیگزاک، داشته است. تحولات جنگ اوکراین هم با این روند هم جهت است. عدم موفقیت و ناکامی های امریکا و متحدانش در جنگ اوکراین آنها را بشدت عمل بیشتر برای حفظ نفوذشان در خاور میانه - که اهمیت ستراتیژیک دارد - و در نتیجه حمایت نامحدود از متحد اسرائیلی شان واداشته است.

**ویژگی سوم** جنگ کنونی اسرائیل در فلسطین این است که در متن تضادها و منافع سیاسی، اقتصادی و ستراتیژیک قدرت های بزرگ محلی، یعنی خود اسرائیل، عربستان سعودی، مصر، ایران و ترکیه صورت می گیرد. این تضادها هرچند با تضادهای میان قدرت های بزرگ پیوند دارند و از آنها تأثیر می پذیرند و گاه دامنه و ابعاد این تأثیر بسیار بالاست، اما از آن تضادها متمایزند و انعکاس آن تضادها در سطح محلی و منطقه ئی نیستند. طبقات حاکم و دولت های حاکم هریک از این کشورها دارای منافع خاص و دیرپائی هستند که سیاست آنها طی دهه های گذشته در جهت پیشبرد و تحکیم آن منافع بوده است و هرکدام از آنها در مسأله اسرائیل و فلسطین دارای منافع و اهداف خاصی هستند.

اسرائیل خواهان داشتن موقعیت نظامی، سیاسی و اقتصادی بلامنازع در منطقه به عنوان رژیم توسعه طلب و الحاق گراست که در همان حال همچون عامل پیشبرد سیاست و سلطه و نفوذ نظامی و امنیتی امریکا و متحدانش در منطقه عمل می کند. این کشور همچنین پایگاهی برای سرمایه مالی بین المللی است. اسرائیل سیاست استعمار مستقیم را به عمل درمی آورد و در شرایط کنونی این سیاست استعماری اساساً برای الحاق ارضی و توسعه طلبی صورت می گیرد. صهیونیسم، گرایش های مذهبی افراطی و ارتودوکسی یهودی، تلقی از خود همچون قوم برگزیده و برتر، نژاد پرستی و عرب ستیزی ابزارهای ایدئولوژیک سلطه جوئی سیاسی، نظامی و توسعه طلبی ارضی اسرائیل اند. امریکا، انگلیس، المان و فرانسه از سیاست توسعه طلبانه، برتری جویانه و نظامی گری اسرائیل حمایت می کنند. آن دولت ها که زمانی در لفظ حامی سیاست دو دولت یعنی دولت اسرائیل و تشکیل دولت مستقل فلسطین در غزه، کناره غربی رود اردن و بیت المقدس شرقی به عنوان پایتخت آن بودند اکنون کاملاً با اسرائیل که مخالف سرسخت استقرار دولت فلسطین است و حتی حکومت خود مختار فلسطین را نیز به رسمیت نمی شناسد و توافقات اسلو را هم زیرپا گذاشته است موافق و همدستانند. جالب اینجاست که حماس، جهاد اسلامی و رژیم جمهوری اسلامی نیز با ادعای نابودی اسرائیل، استقرار حکومت اسلامی در کل فلسطین و اسرائیل کنونی، تشکیل دولت مستقل فلسطین را رد می کنند و از آنجا که توان شکست دادن ارتش اسرائیل را که یکی از نیرومندترین ارتش های جهان است ندارند و حکومت اسلامی واحدی که برای کل فلسطین و اسرائیل در سر می پروراند امکان تحقق ندارد و حتی اگر به فرض محال متحقق شود کابوس دهشتناک دیگری بیش نیست، عملاً با اسرائیل و قدرت های غربی که مخالف دولت مستقل فلسطینی اند در یک جبهه قرار می گیرند.

**عربستان سعودی** و متحدانش در حوزه خلیج فارس قدرت های بزرگ نفتی اند که از توان مالی بالائی برخوردارند و اهداف اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک معینی را که برای آنها و منافعشان اهمیت دارد در منطقه دنبال می کنند. آنها و نیز دولت مراکش خواهان حمایت از شکل خاصی از حکومت دینی اند که در تقابل مستقیم با منافع امریکا و متحدانش نباشد. آنها همچنین با نفوذ جمهوری اسلامی در فلسطین، لبنان، یمن و عراق و غیره مخالفند و با آن مبارزه می کنند.

مصر که زمانی در چارچوب «ناسیونالیسم عربی» و مبارزه با اسرائیل، برای هژمونی در منطقه، حامی جنبش فلسطین برای آزادی بود اکنون با اسرائیل دارای روابط نزدیک است و با سیاست حماس و جمهوری اسلامی در منطقه همسوئی ندارد. منافع حیاتی مصر در منطقه مدیترانه باعث می شود که این کشور نیز نسبت به مسایل فلسطین و اسرائیل بی طرف نباشد و بتواند نقشی در آن بازی کند که با توجه به ماهیت رژیم مصر نمی تواند نقشی مترقی باشد.

ترکیه هرچند با اسرائیل روابط سیاسی دارد اما در همان حال خواهان گسترش نفوذ خود در منطقه مدیترانه است و برای تحکیم موقعیت خود در این منطقه و مشخصاً در سوریه و لیبیا و فلسطین تلاش می ورزد. ترکیه همچنین خواستار گسترش نفوذ ایدئولوژیک خود در فلسطین است. این کشور به رغم عضویت در ناتو و به رغم کمک تسلیحاتی به اوکراین، طی سال های اخیر در زمینه های مختلف، به ویژه در زمینه تجارت و انتقال گاز و غله و دیگر محصولات کشاورزی و خرید یک رشته سلاح ها، از امریکا دور و به روسیه نزدیک شده است. ترکیه همچنین منافع مهمی در زمینه گسترش راه های تجاری و گسترش مبادلات بین شرق و غرب و سرمایه گذاری دارد. از این رو در تحولات فلسطین و اسرائیل و در مسأله فلسطین بی طرف نیست و می خواهد تأثیرگذار باشد.

**جمهوری اسلامی** از آغاز روی کارآمدنش در ایران خواهان روابط نزدیک با فلسطین برای تقویت جریان پان اسلامیستی در جنبش فلسطین، تضعیف اسرائیل و داشتن جای پائی در منطقه مدیترانه بود و هست. گسترش روابط با لیبیا، سوریه و لبنان علاوه بر فلسطین، در همین رابطه بود و هست. جمهوری اسلامی از زمان روی کار آمدن حماس در فلسطین روابط نزدیکی با آن برقرار و به ویژه در سال های اخیر کمک های مالی و تسلیحاتی و سیاسی فراوانی به حماس و جهاد اسلامی کرده است. تلاش جمهوری اسلامی این است که از حماس و جهاد اسلامی مانند حزب الله لبنان، حشدالشعبی عراق و غیره برای اجرای سیاست های خود و تحکیم موقعیتش در منطقه بهره برداری کند و جنبش های اعتراضی و ضد امپریالیستی منطقه را قلب ماهیت کرده به جنبش ارتجاعی پان اسلامیستی تبدیل نماید.

**مردم فلسطین**، به ویژه کارگران و زحمتکشان فلسطینی، هر روزه قربانی فقر، آوارگی، کشتار، سرکوب، رنج، بیماری و تباهی های ناشی از سلطه امپریالیسم و سیاست های توسعه طلبانه، نژادپرستانه و سرکوبگرانه اسرائیل هستند. این مردم همچنین موضوع سوء استفاده و بهره برداری قدرت های محلی ارتجاعی مانند جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، مصر و ترکیه و غیره اند. به طور مشخص جمهوری اسلامی نقش ارتجاعی، مخرب و خطرناکی در این منطقه بازی می کند و به بهای خون فلسطینی ها و سرکوب و آوارگی و رنج و شکنجه آنها می خواهد نفوذ خود را در منطقه گسترش می دهد و از این نفوذ در معامله با قدرت های بزرگ، به ویژه با امریکا، بهره برداری کند.

**اکنون جنبش فلسطین** برای آزادی از رهبری که شایسته این جنبش و مردم فلسطین باشد بهره مند نیست. نه محمود عباس و همپالگی هایش و نه حماس و جهاد اسلامی و به طور کلی گروه های پان اسلامیستی شایستگی رهبری جنبش انقلابی مردم فلسطین را ندارند. مردم فلسطین، به ویژه کارگران و زحمتکشان فلسطینی نیازمند رهبری سیاسی انقلابی هستند که بتواند مبارزه انقلابی آنان را با امپریالیسم، مبارزه آنان را با توسعه طلبی و سیاست استعماری اسرائیل و سرکوب و کشتار این رژیم ستمکار و نژادپرست به پیش برد و نیز بتواند در مقابل سیاست های پان اسلامیستی و طرفداران حکومت دینی از هر نوع آن بایستد. تنها چنین سیاستی می تواند منافع توده های کارگر و زحمتکش را تأمین کند و تنها کارگران و زحمتکشان می توانند چنین سیاستی را در مقابل صهیونیسم، پان اسلامیسم و پان عربیسم به پیش برند و با انقلاب زمینه را برای صلح عادلانه فراهم سازند.

*زمانی نیروهای انقلابی فلسطین بر آن بودند که مبارزه با امپریالیسم، اشغال و سلطه ارتجاعی و سرکوبگرانه اسرائیل باید توأم با مبارزه علیه ارتجاع عرب باشد. این سیاستی درست بود، اما اکنون سیاست درست عبارت است از:*

مبارزه با دولت ارتجاعی، توسعه طلب، استعمارگر و الحاق طلب اسرائیل، مبارزه با سیاست ویرانگر و جنگ افروزی امپریالیسم در منطقه و مبارزه با سیاست های جنگ افروزانه و ارتجاعی قدرت های محلی، به ویژه علیه پان اسلامیسم مورد حمایت جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی آن در منطقه.

۲۷ مهر - میزان - ۱۴۰۲